

نقدی بر کتاب «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن»

محمدحسین جمشیدی*

چکیده

کتاب ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن نگارش دیوید بیتام به عنوان مهم‌ترین متن در باب اندیشه سیاسی ماکس وبر با توجه به لزوم نقد بویژه در گستره معارف سیاسی در این نوشتار به اختصار مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. این کتاب که با شیوه‌ای تحلیلی و با نگاه تاریخی جامع‌ترین گزارش را از نظریه سیاسی وبر به دست می‌دهد، به اختصار به بررسی دغدغه محوری وبر نسبت به دورنمای پارلمان‌خواهی لیبرال در جوامع اقتدار طلب در عصر سیاست توده‌ای و سازمانهای دیوان سالارانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این دغدغه او را به جانب بازنگری در نظریه دموکراسی کشانده است. این اثر راهنمایی بسیار معتبر درباره فلسفه سیاسی ماکس وبر است و با آنکه نسبتاً دارای ساختار منطقی بوده، از متنی نسبتاً قابل فهم برخوردار است و از پیچیدگی، طمطراق و ثقل ادبی به دور بوده و رویکردی بیطرفانه بر آن حاکم است. اما همچون هر اثر علمی دیگر بی‌نیاز از نقد نمی‌باشد. از این رو در این نوشتار بر اساس معیارهای منطقی و نگارشی مورد بررسی قرار گرفته و حتی‌الامکان سعی شده است محاسن و کاستی‌های آن به دور از پیش‌داوری و بافتن در تاریکی بیان شود.

کلیدواژه‌ها: "ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن"، دیوید بیتام، نظریه سیاسی، مدرن، نقد.

۱. مقدمه

آثار مهم یا منحصر به فرد در موضوعات خودشان از سویی بویژه آنگاه که از فرهنگ دیگری وارد جامعه و زبانی دیگر می‌گردند نه تنها نقدشان ضروری‌تر به نظر می‌رسد زیرا کالایی وارداتی و در عین حال فرهنگی هستند بلکه به همان اندازه درک و در نتیجه نقد

* عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، jamshidi@modares.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۵

آن‌ها دشوارتر و مشکل‌تر می‌گردد. چه در این‌گونه موارد نقد که مستلزم ارزیابی، زیر و رو کردن، تشخیص و جداسازی پسندیده از ناپسند است نه صرفاً با مطالعه و بررسی کتاب که با شناخت آن فرهنگ حاصل می‌گردد. در غیر این صورت براحتی «عیوب و محاسن آن» (معلوف، بی‌تاریخ: ۸۳۰) آشکار نخواهد شد. از همین روی در نقد روش و معیار یا میزان نیز اهمیت می‌یابد: «میزان‌ها و مترهایی که در سرما و گرما، در عشق و نفرت، بلند و کوتاه نمی‌شوند و همچون نور، در دنیای نسبت‌ها، سرعت ثابتی دارند». (صفایی حائری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۷).

بر همین اساس نقد بویژه برای آثاری که از فرهنگ‌ها و جوامع دیگر وارد جامعه و فرهنگ ما می‌گردند یک ضرورت اساسی و تعیین‌کننده است زیرا خودحاصل اصل‌گزینش و ضرورت چنین‌گزینشی است. این است که از زبان امام مجتبی (ع) می‌خوانیم: «عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لایتفکر فی معقوله، فیجنب بطنه مایوذیه و یودع صدره مایردیه» (مجلسی، ۱۴۰۴هـ، ج ۱، ص ۲۱۸) یعنی: (در شگفتم از کسی که درباره خوراک جسمش اندیشه و واری می‌کند و از خوردنی‌های مضر اجتناب می‌ورزد اما در مورد غذای عقل و روحش واری نکرده و قلبش را از اندیشه‌های پست پر می‌کند). بنابراین اولاً نقد در عرصه دانش و معرفت ضروری است. ثانیاً در نقد معیار و روش نیز باید عقلانی و انسانی باشد تا به دور از هرگونه تعصب، دشمنی یا در تاریکی بافتن حقیقت روشن گردد.

در این نوشتار کتاب «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن» اثر دیوید بیتهام مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این کتاب که به تعبیر ولفگانگ مومسن به عنوان راهنمایی بسیار معتبر درباره فلسفه سیاسی مناقشه‌آمیز ماکس وبر (بیتهام، ۱۳۹۲: پشت جلد کتاب) مورد توجه قرار گرفته و در متون علمی سیاسی جایگاهی خاص را به خود اختصاص داده است، حقیقتاً ارزش بررسی و نقد را دارد. دیوید بیتهام خود از دانشمندان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و اجتماعی و دارای آثار متعددی است. مهم‌ترین آثار تألیفی او عبارتند از: دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی) با همکاری کوین بویل، مشروع سازی قدرت (۱۳۸۲)، دموکراسی: راهنمای نوآموز، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، با همکاری کوین بویل (۱۳۷۸)، دموکراسی و حقوق بشر (۱۳۸۳) و

وی در نگارش آثارش صاحب سبک خاصی است که در آن قدرت تحلیل و بیان محتوا و هدف نویسنده سبک نگارش را تحت تاثیر قرار می‌دهد. لذا توان بالای تحلیل او همراه

با استفاده بیشتر از واژه‌ها و عبارات‌ها برای بیان دقیق‌تر مقصود بویژه در این اثر دیده می‌شود. همچنین اثر بیانگر آن است که او از خود دارای اندیشه و فکر است.

۲. معرفی اثر

کتاب «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن» تألیف دیوید بیتهام با ترجمه هادی نوری که توسط انتشارات ققنوس نشر یافته است (ر. ک: بیتهام، ۱۳۹۲) در بردارنده تحلیل وبر از بنیان طبقاتی و دیوان‌سالارانه سیاست مدرن است. دیوید بیتهام که خود اندیشمند و استاد دانشگاه منچستر است و به دنیای انگلیسی زبان تعلق دارد، در مقدمه چاپ دوم این کتاب، ماکس وبر در مقام نظریه‌پرداز سیاسی را در بین خوانندگان انگلیسی زبان ناشناخته‌تر از ماکس وبر در مقام یکی از پایه‌گذاران جامعه‌شناسی معاصر می‌داند. (بیتهام، ۱۳۹۲: ص ۲۵) در نتیجه هدف خود از نگارش این کتاب را، بیان شرح و تفسیری خاص از اندیشه سیاسی او برای خواننده انگلیسی زبان عنوان می‌کند. (بیتهام، ۱۳۹۲: ص ۲۵) او با صراحت اعلام می‌کند:

«مقصود محوری این مطالعه به دست داد نشریحی نظام‌مند از نوشته‌های سیاسی وبر است ...» (بیتهام، ۱۳۹۲: ص ۳۸۳) و لذا آن را برای فهم سرشت اندیشه سیاسی وبر ضروری قلمداد می‌کند. (بیتهام، ۱۳۹۲: ص ۲۵)

نویسنده با وجود تفاوت‌هایی که بین نوشته‌های سیاسی وبر و دانش اجتماعی دانشگاهی ماکس وبر (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۳۸۶) و تحلیل کاربردی و جامعه‌شناسی تاریخی او (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۸۶-۳۹۹) قائل است، با اشاره به عنوان کتاب یعنی «سیاست مدرن» از ارتباط نه چندان عمیق بین جامعه‌شناسی وبر که بر اساس عقلانی شدن و بوروکراتیک شدن جامعه مدرن بنا شده، با نظریه سیاسی او بحث می‌کند. چرا؟ «چون به ماکس می‌کنند که به مقصود اصلی نوشته‌های او (وبر) پی ببریم.» (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۸۳) او در این ارتباط سعی بر ارائه گزارشی نظام‌مند از نظریه وبر در باب سیاست مدرن دارد که در آثار او از تحلیل‌های اولیه‌اش در مورد تغییر سیاسی پروس گرفته تا مقاله‌های مربوط به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه یا مباحث او در باب اصلاح قوانین آلمان در زمان جنگ و پس از آن، مطرح شده است. لذا تمرکز نویسنده بر نوشته‌هایی از وبر است که مربوط به سیاست معاصر و مسائل سیاسی است تا کتاب «اقتصاد و جامعه» که اثری جامعه‌شناختی (ر. ک: وبر، ۱۳۸۴) است.

در حقیقت بیتهام بر این باور است که همان‌طور که می‌توان از نوشته‌های مناسبی کارل مارکس، مانند «هجدهم برومرلویی بناپارت»، (ر. ک: مارکس، ۱۳۸۶) شواهدی مهم درباره روش تحلیل سیاسی و ماهیت نظریه سیاسی مارکس به دست آورد، نوشته‌های سیاسی و مناسبی وبر هم از یک چنین خصیصه‌ای برخوردارند. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۶)

همچنین دیوید بیتهام در بررسی خود در این کتاب در نوشته‌ها و آثار سیاسی وبر به دنبال مضامین غنی سیاسی است که در کارهای جامعه‌شناختی وبر مطرح نشده‌اند. مضامینی چون کشمکش بر سر قدرت در جامعه، تحول رهبری سیاسی، سرشت دموکراسی مدرن، تأثیر تضادهای بین‌المللی بر ساختارهای سیاسی ملی و برعکس. (بیتهام، ۱۳۹۲: ص ۴۶-۴۷) بنا به نظر بیتهام حتی تعریفی که وبر درباره سیاست دارد، یعنی «کشمکش در جهت سهیم شدن در تأثیرگذاری بر روند توزیع قدرت، خواه میان ملت‌ها، خواه میان گروه‌های درون دولت»، (Weber, 1971: p494) در کتاب «اقتصاد و جامعه» جایی برای بسط و بررسی نمی‌یابد و لذا، همین مسأله ضرورت کنکاش در نوشته‌های سیاسی وبر را از نظر نویسنده دو چندان می‌کند، چرا که به زعم او در این نوشته‌ها بهتر از هر متن دیگر می‌توان به دیدگاه ماکس وبر در باره سیاست مدرن پی برد، زیرا «این نوشته‌ها حاوی مضامین غنی‌ای هستند که در کار جامعه‌شناختی او غایبند». (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۷)

همچنین این نکته حائز اهمیت است که نویسنده در این کتاب سعی کرده است با ارائه گزارشی نظام‌مند از نظریه وبر در باره سیاست (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۲) نگاه او را به ارزش‌های بورژوازی (بیتهام، ۱۳۹۲: ۷۷-۱۱۰)، لیبرال دموکراسی و پارلمانتاریسم (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۹۲) و حمایت از آن و نقد سوسیالیسم (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۴-۴۰) مورد شرح و بررسی قرار دهد.

بحث بیتهام درباره دیوان‌سالاری یا بوروکراسی مورد نظر وبر هم در نگرش جامعه‌شناختی او و هم در نظریه سیاسی‌اش حائز اهمیت جدی است. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۵۳) هر خواننده آشنا با آثار وبر می‌داند که دیوان‌سالاری و بوروکراتیک شدن جامعه مدرن از مفاهیم کلیدی در نظریات جامعه‌شناختی وبر است و او در کتاب «اقتصاد و جامعه» مدلی انتزاعی از بوروکراسی را ارائه نموده است (ر. ک.: وبر، ۱۳۸۴) که مفسران گوناگون نظریات وبر بارها درباره آن به بحث پرداخته‌اند. اما مهم این است که به نظر بیتهام، جدا کردن دیوان‌سالاری از هاله مقدس و برخورداری آن از خصلت دقیق، بی‌روح و ماشین‌وار ویژگی مهم نظریه وبر است. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۱۷) و این موضوع در آثار سیاسی او دیده می‌شود.

در نگاه بیتهام، در نوشته‌های وبر درباره سیاست آلمان و روسیه، (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۴۳-۳۲۸) خواننده با تحلیلی از تعامل میان جامعه و دولت روبه‌رو می‌شود که ویژگی خاص نظریه سیاسی وبر است. از منظر بیتهام، وبر در این دسته از آثار، بوروکراسی را به متن اجتماعی و سیاسی خود برمی‌گرداند و برای خواننده نظریه‌ای درباره محدودیت‌های ذاتی بوروکراسی و تعامل آن با سایر نیروها و گروه‌های اجتماعی به دست می‌دهد. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۵۳) به تعبیر نویسنده:

در نوشته‌های سیاسی، دیوان سالاری در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرد، و بدین ترتیب وبر نظریه‌ای درباره محدودیت‌های ذاتی دیوان‌سالاری و تعامل آن با سایر نیروها و گروه‌های اجتماعی به دست می‌دهد. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۷)

ساختار کلی کتاب "ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن" به شرح زیر است: پیشگفتار مترجم: شامل مباحثی در باره ماکس وبر و نگرش و زندگانی او (بیتهام، ۱۳۹۲: ۹-۱۹) مترجم در این قسمت از کتاب به ماکس وبر و اندیشه او با توجه به شرایط زمانه می‌پردازد.

مقدمه بر چاپ دوم کتاب که در آن نویسنده به هدف کتاب و مشخصه‌های بارز کتاب خود و نیز نظریه سیاسی وبر پرداخته است. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۵-۴۲) در نگاه او هدف اساسی کتاب بررسی تحلیلی دیدگاه ماکس وبر در باره سیاست مدرن و ویژگی‌های مهم آن بر مبنای نوشته‌های سیاسی اوست.

فصل اول کتاب، «ماکس وبر در مقام نظریه‌پرداز سیاسی» که در آن به نوشته‌های سیاسی وبر و رابطه آن‌ها با سیاست و نظریه، و سیاست و جامعه‌شناسی دانشگاهی اختصاص دارد، (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۳-۷۶) نویسنده در بیان نظریه سیاسی وبر، عقیده دارد هر گونه تفسیر معنادار از آثار وبر باید بر تمایزی آگاهانه میان کار علمی و تبلیغات سیاسی استوار باشد که این مبتنی بر تمایزی است که وبر در زندگی خود بین نقش‌های دانشگاهی و سیاسی قائل بوده است. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۸) یعنی باید ویژگی‌های نوشته‌های سیاسی او را در زمینه‌ای سیاسی بازخوانی کرد و ویژگی‌های جامعه‌شناسی وبر را درون نوعی سنت دانشگاهی و علمی فهمید.

فصل دوم، «وبر در مقام طلایه‌دار ارزش‌های بورژوازی»: در این فصل سه نمونه از نوشته‌های وبر درباره مسائل خاص سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا دیدگاه وبر نسبت

به ارزش‌های عام سیاسی مورد نظر او برای خواننده روشن گردد. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۷۷-۱۱۴) مهم‌ترین مسأله این فصل بیان تعامل میان حوزه اقتصادی و حوزه سیاسی به عنوان ویژگی مهم برداشت وبر از جامعه معاصرش است. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۰۹)

در فصل سوم، با نام «محدودیت‌های عقلانیت دیوان‌سالارانه» نظریه سیاست مدرن وبر از طریق یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم جامعه‌شناختی او، یعنی «دیوان‌سالاری» بررسی می‌شود. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۶۰) در نظر نویسنده: بعد از «عقلانی شدن فزاینده»، پدیده بوروکراتیک شدن (دیوان‌سالاری) از مهمترین ویژگی‌های جامعه مدرن در نظریات وبر است. اما دارای محدودیت‌های اساسی است. بیتهام در این فصل می‌خواهد نشان دهد که چگونه بر اساس نظریه سیاسی وبر، «بوروکراسی» یا دیوان‌سالاری جدید، دولت و سیاست مدرن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

فصل چهارم، «پارلمان و دموکراسی»: نویسنده در این فصل به رویکرد وبر در برابر پیامدهای منفی بوروکراسی در سیاست مدرن می‌پردازد (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۹۶) که در این پرسش خلاصه می‌شود: چگونه می‌توان دیوان‌سالاری را تحت نظارت سیاست درآورد؟ بیتهام در بررسی آثار سیاسی وبر پاسخ را در گونه‌ای از سیاستمدار می‌بیند که تنها در ساختار سیاسی پارلمانی قدرتمند پرورش یافته باشد، تا بتواند با قدرت و توان، بوروکراسی را پیرو، رهبری و مدیریت سیاسی کند. بنابراین نویسنده در این فصل نتیجه می‌گیرد که برداشت وبر از پارلمان بر نظریه جامعه‌متکی است اما این رابطه بیشتر صبغه جامعه‌شناختی دارد تا صبغه فلسفی.

بیتهام در فصل پنجم کتاب با نام «ملی‌گرایی و دولت-ملت» به بحث ملی‌گرایی در نظریه سیاسی وبر می‌پردازد (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۹۷-۲۴۲) و ملی‌گرایی او را تجلی نگرشی بورژوازی و مبتنی بر لیبرال دموکراسی می‌داند. به نظر نویسنده دیدگاه وبر در این باب، نه تنها در ایجاد ارتباط میان "فرهنگ" و هویت ملی، بلکه در نقش خودآگاه آن در مورد مسأله تضاد طبقاتی هم تبلور می‌یافت. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۳۷)

فصل ششم: «جامعه، طبقه و دولت: آلمان» است. نویسنده در این فصل بر اساس نوشته‌ها و تحلیل‌های سیاسی وبر در مورد وضعیت سیاسی آلمان با توجه به تعامل میان واقعیت اجتماعی و واقعیت سیاسی و ساختار و نگرش‌های طبقاتی و اهمیت قانون اساسی در نگاه وبر، به رابطه میان جامعه و دولت در آلمان می‌پردازد. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۴۳-۲۸۸) و

درمی یابد که رژیم‌ها بر پایه طبقات حمایتگرشان است که پابرجا می‌مانند یا تغییر می‌کنند. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۸۳)

در هفتمین فصل کتاب: «جامعه، طبقه و دولت: روسیه» نیز شبیه به فصل قبل، بر مبنای تعامل دو جانبه میان واقعیت‌های اجتماعی و واقعیت‌های سیاسی و نگرش طبقاتی، نویسنده به رابطه میان جامعه و دولت در روسیه بر اساس نوشته‌های سیاسی وبر می‌پردازد. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۸۹-۳۳۴)

نویسنده در فصل هشتم کتاب با نام «جامعه طبقاتی و رهبری مبتنی بر آرای عمومی»، در یک تحلیل کلی‌تر نسبت به دو فصل پیشین به بررسی رابطه میان رهبری سیاسی و طبقات اجتماعی یا به عبارت عمیق‌تر میان نظریه سیاسی وبر و بنیان اجتماعی آن روی می‌آورد. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۳۵-۳۸۲) در واقع، دغدغه بیتهام این است که چه ارتباطی میان رهبری سیاسی مبتنی بر آرای عمومی مورد نظر وبر که بنیان سیاسی آن بر توده رأی‌دهندگان استوار است و نقش طبقه در کنش سیاسی وجود دارد؟ اینجاست که نویسنده در می‌یابد بر اساس نوشته‌های ماکس وبر، ملت (در طول جنگ جهانی اول) نیازمند رهبری سیاستمدارانی با اندیشه عقلانی بود که بر سیاست‌های خیابانی و غرایز آنی غالب گردند (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۷۵) یعنی عقل جای احساسات توده‌ای را بگیرد.

موضوع فصل نهم کتاب: «علم اجتماعی و عمل سیاسی» است. نویسنده قائل است که بعد از تشریح نظام‌مند نظریه سیاسی سیاسی وبر، درواپسین بحث کتاب، به دنبال پاسخی برای این پرسش است که دانش اجتماعی و کنش سیاسی در نظریه سیاسی وبر با هم چه نوع تعامل و تمایزی دارند. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۴۲۵) بنا به نظر او، شالوده نظریه سیاسی وبر از دو اصل موضوعه محوری علم اجتماعی او یعنی نشان دادن عقلانیت سرمایه‌داری و ابتدای دموکراسی مدرن بر رهبری تشکیل می‌شود.

در انتهای کتاب نیز کتابشناسی انگلیسی، در دو قسمت آثار وبر و آثار فرعی و همچنین نمایه‌ای کوتاه قرار گرفته است. (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۲۷-۴۴۰)

۳. ویژگی‌های کلی اثر

این ویژگی‌ها به اختصار عبارتند از:

- وجود سبک نگارشی خاص در این اثر نیز چون سایر آثار نویسنده به وضوح دیده می‌شود و آن این است که او بهایی ویژه به چهارچوب‌ها و قواعد «علمی» و

«روشی» جدید که از نگرش اثبات‌گرایی در علم جدید الهام گرفته است می‌دهد. پس نوعی روح مکانیکی بر اثر حکمفرماست اما در عین حال یک اثر تصنعی و به هم بافته یا تألیف گونه‌ای از ترجمه و گرت‌برداری از آثار متعدد نمی‌باشد؛ لذا دارای چهارچوب و ساختار ویژه نویسنده - تا حدودی مبتنی بر «منطق عملی (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۳۳) - است و نگرشی واحد بر آن حکمفرماست و نشان از ذهنی منسجم، منطقی و تحلیل‌گر دارد.

- پیچیدگی، طمطراق و ثقیل بودن به لحاظ نگارشی در آن زیاد است و روان‌نویسی و یکسان نگاری سرتاسر نوشته‌اش را دربر نمی‌گیرد. البته نقش ترجمه در این وضعیت بسیار دخیل است. اما با این حال کتاب نسبتاً قابل فهم هست.

- پردازش به نظریه سیاسی وبر با توجه به نگرش آزاداندیشانه نویسنده، او را به نه شیفتگی نسبت به ماکس وبر سوق داده است و نه به داوری‌های عجولانه یا غیر منطقی نسبت به او واداشته است. در واقع همان گونه که خود در پایان فصل اول مطرح می‌سازد:

«وظیفه نخست ما به دست آوردن فهمی روشن از ارزش‌های اجتماعی و سیاسی وبر است، چرا که چارچوبی برای بحث درباره نظریه سیاسی او فراهم می‌سازد.» (بیت‌هام، ۱۳۹۲: ۷۰)

یا با شیوه‌های متقدانه در انتهای کتاب می‌آورد:

باید روشن باشد که چنین داعیه‌هایی (تمایز میان واقعیات و قضاوت ارزشی) به مطالعه حاضر کمکی نمی‌کند. برعکس ... اتخاذ قسمی نظرگاه ارزشی روشن و معین می‌تواند هم به به عرضه گزارشی منسجم از نظریه سیاسی وبر کمک کند... (بیت‌هام، ۱۳۹۲: ۴۲۰)

بنابراین این موضع کم و بیش اعتدالی او در برابر نظر وبر، او را از نقد دیدگاه‌های وی باز نداشته است.

- تکیه کم و بیش بر منطق درونی (Kaplan, 1964) خاص آثار سیاسی وبر در ارتباط با آثار جامعه‌شناختی او و در نتیجه بنا کردن نظریه سیاسی وبر بر بنیان اجتماعی (بیت‌هام، ۱۳۹۲: ۳۳۵) یعنی طرح مبنای اجتماعی و جامعه‌شناختی برای نگاه به سیاست.

- از مهم‌ترین ویژگی کتاب پیدا کردن بنیان اجتماعی نگرش سیاسی ماکس وبر است؛ اما نویسنده بنیادهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناسی ماکس وبر را در بررسی نظریه

سیاسی او نادیده گرفته است. او در بیان نظریه سیاسی وبر توجهی درخور نسبت به مبانی نظری و فلسفی وبر ندارد. هرچند به مبنای جامعه‌شناختی او و به اصطلاح رابطه میان نظریه سیاسی وبر و علم اجتماعی او توجهی عمیق کرده است (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۷۶-۳۷۷). بعلاوه نویسنده توجه کمتری به شخصیت وبر، مقتضیات زمانه یا تاثیرپذیری‌های او از اندیشمندان دیگر دارد.

- جامعیت نسبتاً کامل کتاب در استفاده از نوشته‌ها و آثار وبر و دادن گزارشی مفصل بر مبنای آثار سیاسی او، در حالی که تصویری همه‌جانبه، منسجم و نمادین از نظریه سیاسی وبر در حوزه سیاست مدرن ارائه نمی‌دهد. هرچند نظریه سیاسی به تعبیر اسپریگنز بیان «تصویر نمادین از کلیت نظم یافته است.» (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۸) اما این موضوع در کتاب با وضوح مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در عین حال به تعبیر مومسن، «دیوید بیتهام جامع‌ترین گزارش موجود را از نظریه سیاسی وبر بدست می‌دهد.» (بیتهام، ۱۳۹۲: پشت جلد کتاب)

- بخش عمده‌ای از مطالب کتاب حاوی نقد نظرهای دیگران در مورد ماکس وبر و اندیشه‌های اوست که نویسنده بخوبی و با شیوه‌ای منطقی به بررسی و پاسخ یا در صورت لزوم به تایید آن‌ها پرداخته است. مانند رویکرد اشتدینگ و میتسمان صص ۶۱-۶۳ یا مباحث لوویت و آبراموسکی در صص ۶۵-۶۷ یا بحث کاربرد مفهوم منازعه و نسبت داروینیسیم اجتماعی در مورد موضع او در این باب صص ۸۸-۸۷ و یا نظر فون فریر در صص ۳۳۵-۳۳۸ و یا نظراشمیت در صص ۱۹۰-۱۹۱ کتاب و... .

۴. بررسی و نقد اثر

۱.۴ بررسی و نقد صوری و شکلی

اولین نکته در بررسی این اثر، نام آن با توجه به محتوایش است. نویسنده عبارت «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن» را در عنوان کتاب آورده است در حالی که خود، هدف آن را «بیان سرشت اندیشه سیاسی وبر یا تفسیری خاص از اندیشه سیاسی او (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۵) یا ارائه گزارشی نظام‌مند از نظریه وبر در باره سیاست مدرن (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۴) دانسته است. در حالی که به خود ماکس وبر یا زندگانی و شخصیت او نمی‌پردازد. لذا کاربرد

"او" در عنوان کتاب چیزی فراتر را از آنچه در متن کتاب آمده است به ذهن انسان می‌رساند. پس آیا بهتر نبود نویسنده بجای عبارت «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن» از عبارات دقیق‌تری چون «نظریه سیاست مدرن در اندیشه ماکس وبر» یا حتی دقیق‌تر «بررسی نظریه سیاست مدرن در آثارسیاسی ماکس وبر» و... برای عنوان کتاب استفاده می‌کرد؟

دومین نکته حائز اهمیت، فقدان مقدمه‌ای اساسی - بویژه در چاپ اول کتاب - است که در آن به زوایای گوناگون مسأله و نحوه ورود به آن، طرح پژوهشی نویسنده و نیز معرفی شخصیت، نگرش و زندگانی، مقتضیات زمانه و بیان کلیت آثار ماکس وبر در آن پرداخته باشد. هر چند این نقیصه در چاپ دوم و با ارائه بحثی با نام «مقدمه بر چاپ دوم» (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۵-۴۲) تا حدود ناچیزی جبران شده است اما در این مقدمه نیز به مسائل اساسی آغازین مورد نیاز برای یک کتاب اندیشه‌ای توجه نشده است. بلکه بیشتر به بحث بورژوازی، رهبری، پارلمان‌خواهی لیبرال (بیتهام، ۱۳۹۲: ۲۸-۳۴) و نقد سوسیالیسم (بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۴-۴۲) که البته مهم نیز هست توجه شده است. لذا بهتر می‌بود مقدمه‌ای اصولی در ابتدای کتاب می‌آمد و چهارچوب نظری و پیشینه و شخصیت و زندگانی و آثار مهم وبر و سایر مسائل مرتبط و زمینه‌های ورود به بحث در آن مطرح می‌شد. به نظر می‌رسد که نویسنده عجولانه بحث را مطرح و بررسی کرده است.

سومین نکته صوری کتاب این است که در کتاب به نتیجه‌گیری نسبت به آرا و دیدگاه‌های مطرح شده و روند تحول آن‌ها توجهی نشده است. لذا کتاب فاقد جمع‌بندی و مهم‌تر از آن نتیجه‌گیری پایانی است.

چهارم اینکه بهتر بود نویسنده - بویژه با توجه به طولانی بودن فصول - برای هر فصل یک جمع‌بندی و بیان خیلی مختصر یافته‌های هر فصل را مطرح می‌ساخت.

پنجمین نکته این است که کتاب فاقد پیشینه‌ای تحقیقی، پژوهشی و ادبی است. لذا نویسنده به کارهای دیگران در مورد نظریه و دیدگاه سیاسی ماکس وبر نمی‌پردازد و مزایا و کاستی‌های هر یک را بیان نمی‌کند، از همین رو خلاء زمان نویسنده در مورد دیدگاه سیاسی وبر بخوبی روشن نیست و نیز نوآوری نویسنده - جدا از جامعیت و قدرت تحلیل مسأله - بیان نشده است. همچنین بهتر بود در هر فصل به معرفی منابع بیشتر برای مطالعه نیز توجه می‌شد.

ششم: کم و بیش غلط‌های چاپی متعددی در متن دیده می‌شود. برای مثال در صفحه ۲۷ یوزف شومپتر آمده است، که صحیح آن جوزف شومپتر است. صفحه ۱۰۴ موضوعی بجای موضوعی. ص ۶۰ غنی ای بجای غنی، ص ۴۹ مشتمل تر بجای مشتمل بر، یا درص ۳۶ تبدل بجای تبدیل آمده است که رسا نیست و یا درص ۱۱۷ ایدئال بجای ایده آل، همچنین عبارت "اندیشمندی مانند وبر" در ص ۳۸۳ سطر ۱۲ که بهتر است بشود: "اندیشمندی مانند وبر می‌تواند" و... .

هفتم: کتاب به دلیل اینکه ترجمه است و مترجم دقت خوبی را در ترجمه واژه‌ها و عبارات کتاب داشته است و شاید بتوان بین ترجمه‌های موجود در حوزه دانش سیاسی و روابط بین الملل را ترجمه‌ای نسبتاً خوب و قابل فهم دانست اما در عین حال در رعایت قواعد نگارشی و نشانه‌گذاری تا حدودی ضعیف می‌باشد. به عنوان مثال در صفحه ۲۶ کتاب در پاراگراف دوم، سطر پنجم بهتر است به جای "می‌شمارد" از کلمه‌ی "برمی‌شمارد" استفاده می‌شد؛ یا در صفحه ۴۷ در سطر دوم به جای عبارت "مضامین غنی‌ای" از "مضامینی غنی استفاده می‌شد. در همین صفحه فعل جمع برای نهاد مفرد آمده است: یعنی جمله "در نوشته‌های سیاسی، دیوان سالاری در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرند،" باید به صورت زیر بیاید:

"دیوان‌سالاری، در نوشته‌های سیاسی، در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرد (دارد)."

همچنین به نظر می‌آید در صفحه ۱۹۹ پاراگراف دوم سطر اول به جای عبارت "وبر در سخنرانی افتتاحیه‌ی خود چنین داد سخن داد" به جای "داد سخن داد"، بهتر است از عبارت "سخن گفت" استفاده شود؛ و یا در صفحه ۲۵۵ خط آخر بهتر است از "با این وصف" به جای "با وصف این" استفاده شود.

نیاز به ویرگول به عنوان مثال در صفحه ۵۱ سطر آخر، بدین صورت که یادداشتی که او در سال ۱۹۱۲ به اعضای انجمن فرستاد و در آن به دنبال ابتکار عمل جدیدی در قوانین رفاهی بود، کامل‌ترین اظهاریه‌ی او درباره‌ی خط مشی اجتماعی بود؛ و یا در صفحه ۴۵ در پاراگراف اول سطر نهم بعد از اما از طرف دیگر قرار دادن ویرگول لازم بنظر می‌رسد و... .

تکرار کلمات گاه حتی در یک جمله نیز بکرات دیده می‌شود برای نمونه در صفحه ۳۰ کتاب، تکرار کلمه‌ی میان؛ یا تکرار کلمه‌ی نیست در صفحه ۳۴۲ پاراگراف دوم سطر آخر و... .

حتی در پیشگفتار مترجم نیز گاه ایراد هست. مانند: عبارت "او سیاست و دانش را... بخشیده است: دانش سیاستمدار و سیاست دانشمند جدا کرده است." در صفحه ۱۵. در حالی که این عبارت نیاز به "را" بین "دانشمند" و "جدا" دارد.

کاربرد واژه ثقیل و محاوره‌ای دلمشغولی نمونه صص ۲۹ و ۳۱ که بهتر است بجای آن دغدغه بیاید، یا واژه پرداخت در ص ۷۹ که باید پردازد باشد یا عبارت ص ۳۸۸ "فهم منحصر به فردی خاص" که بهتر است "فهمی منحصر به فرد و ویژه" بشود.

بعلاوه ترجمه‌ی اثر گاهی به صورت لغت به لغت می‌باشد که مانع از رسایی و فهم درست متن می‌باشد به عنوان مثال صفحه ۵۹ "اما این حقیقت دارد که نزد وبر طرفداری سیاسی درست به پایه‌ی موعظه‌ی اخلاقی مستلزم تحلیل تجربی است؛ نقطه‌ی شروع استدلال سیاسی آگاهی از واقعیت اجتماعی است." و یا در همان صفحه از عبارت "جوامع سرمایه‌دارانهٔ پهن دامنه" سخن به میان می‌آید. و نیز در صفحه ۲۵۵ عبارت "حجم زمین‌های کشاورزی تابع نظام املاک محبوس تحت تاثیر فشار آن‌ها به سرعت در حال گسترش بود." یا در صفحه ۲۵۸ پاراگراف چهارم سطر اول بهتر است گفته شود "از دیدگاه وبر، نمی‌توان گفت که...".

وجود جملات مبهم و دارای اشکال مانند صفحه ۱۵: "دانش سیاستمدار و سیاست دانشمند جدا کرده است". یا ص ۲۵ سطر ۷ و ۶ یا ص ۲۶ "توسعه روز افزون خود سرمایه داری" که خود در جمله زائد است. یا ص ۲۷ "غفلت نسبی در درون علم سیاسی" که صحیح آن باید "غفلت نسبی در مورد دانش سیاسی" باشد. یا در ص ۱۸۰ بجای عبارت "نقش دوم"، عبارت "از طرف دیگر" آمده که معنای متن را نارسا می‌کند. یا در ص ۴۶ بند دوم ایراد نگارشی دارد: "نوشته‌های سیاسی ..."، بعلاوه ص ۵۷ بند دوم، نیز ص ۷۸ و در ص ۱۱۷ بند دوم آن زائد است.

همچنین نبود فصاحت و وجود تطویل در متن مانند مباحث صص ۱۱۵-۱۲۱ کتاب و... از دیگر موارد صوری و شکلی اثر می‌باشد.

۲.۴ بررسی و نقد محتوایی

۱. معمولاً در بررسی نظریه‌های سیاسی بهتر است با شیوه‌ای منطقی و معرفت‌شناسانه و مراعات منطقی ترکیبی - ترکیبی از منطق بازسازی و منطق عملی (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۲۸) - نظریه سیاسی را در سه بحث کلی مبانی، مفاهیم و عناصر و اجزای نظریه مورد

بحث و بررسی قرار دادتا هم به تصویری منسجم و نمادین از نظریه برسیم و هم ساختار کتاب منطقی تر و قابل فهم تر گردد. در حالی که ساختار این کتاب نه بر مبنای منطق ترکیبی است و نه بطور کامل بر مبنای منطق در عمل یا منطق بازسازی است. لذا کتاب ایرادی اساسی دارد و آن اینکه نویسنده به مبانی نظری و فلسفی بویژه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ماکس وبر و نیز مقدمات مربوط به زندگی، آثار و زمانه او نپرداخته است. و تنها به نوشته‌های سیاسی وبر (بیتنام، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۷)، رابطه نظریه و سیاست (۵۷-۶۱) و سیاست و جامعه‌شناسی دانشگاهی (۶۱-۷۰) آن هم خیلی مختصر و علم اجتماعی و عمل سیاسی (۳۸۳-۴۲۰)، آن هم در آخر کتاب می‌پردازد. لذا بهتر بود بعد از بیان مقدمات سه‌گانه (زندگی، زمانه و آثار)، مبانی و مفاهیم اساسی مطرح می‌شد و بعد مسائل و عناصر نظریه در یک قالب منطقی بهم پیوسته و منظم می‌آمد. لذا روش نویسنده باعث شده است که از سویی جای برخی مسائل مانند نگاه وبر به حکومت و انواع آن یا نگاه او به انقلاب و... خالی بماند و از سوی دیگر ساختار کتاب دقیق بنظر نمی‌رسد. زیرا بهتر است فصل نهم علم اجتماعی و عمل سیاسی (۳۸۳-۴۲۶) بعد از فصل اول بیاید نه در آخر کتاب. یا بهتر بود فصل چهارم (۱۶۱-۱۹۶) بعد از فصل پنجم (صص ۱۹۷-۲۴۲) می‌آمد زیرا به لحاظ منطقی مساله پارلمان بعد از بحث ملی‌گرایی قرار می‌گیرد. همچنین فصل هشتم که بحث رهبری است (۳۳۵-۳۸۲) بهتر است قبل از فصول ششم و هفتم یعنی آلمان و روسیه بیاید و فصل دوم: طلایه‌دار ارزش‌های بورژوازی بهتر بود در آخر و به عنوان نتایج اصلی بحث مطرح شود.

۲. نویسنده بحث را با توجه به روش مورد نظر خود جذاب، عمیق و در عین حال تحلیلی بیان کرده و حق مطلب را ادا نموده است، لذا کتاب بر مبنای روشی که نویسنده پیش گرفته توانسته مسائل خود را بیان کند. البته بهتر بود بجای اختصاص دادن دو فصل عمده کتاب یعنی فصل ششم (جامعه و طبقه و دولت آلمان صص ۲۴۳-۲۸۸) و فصل هفتم (جامعه و طبقه و دولت روسیه صص ۲۸۹-۳۳۴) به مباحث اساسی‌تر نظریه سیاست مدرن مانند هویت و ملیت، فرهنگ، نژاد و ملیت، انقلاب و اصلاح، حکومت مطلوب و... می‌پرداخت و مطالب این دو فصل را نه به عنوان دو فصل مستقل و طولانی بلکه در ذیل بحثی با عنوان دولت - ملت یا مثلا ذیل فصل پنجم (ملی‌گرایی و دولت - ملت صص ۱۹۷-۲۴۲) مطرح می‌ساخت. البته محتوای کتاب با فهرست آن دارای انطباق خوبی است. مثلا در فصل چهارم (پارلمان و دموکراسی صص ۱۶۱-۱۹۶) نویسنده سه نقش اصلی

پارلمان در دموکراسی‌های امروزی یعنی آموزش رهبری سیاسی و تشکل‌گرایی، نخبه‌پروری و جایگاه آن در شناخت و رهبری نخبگان و حمایت از افکار عمومی و جهت دادن به آن و حمایت از حقوق و آزادی‌های عمومی به صورت مستند، مستدل و مطابق با عناوین مندرج در فهرست کتاب بیان شده است.

۳. نویسنده در بررسی خودش و برای فهم بهتر نظریه سیاسی وبر بخوبی رابطه بیان آزاد ارزش‌ها با عمل سیاسی و تاثیر آن در درک نظریه سیاسی ماکس وبر را در فصل آخر (صص ۳۸۶-۴۲۰) مطرح ساخته است. او در این بحث، در عین توجه به توهم ایجاد شده در دوره‌ای از علم اجتماعی در اثر تمایز میان منزلت منطقی واقعیت‌ها و قضاوت‌های ارزشی - که یکی از مسائل مهم روش‌شناسی در دانش‌های انسانی است - به اتخاذ نظرگاه ارزشی روشن و معین (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۴۰) برای درک نظریه سیاسی وبر و طبعاً برای درک هر نظریه و فلسفه سیاسی دیگر صحنه می‌گذارد که نشان از ارزش‌گرایی نویسنده در شناخت عمل سیاسی از یک سو و نگاه انتقادی به ماکس وبر در این جداسازی و تمایز وبری که با دقت بیشتر مورد توجه محققانی چون اشتراوس قرار گرفته است (وبر، ۱۳۷۰: ۵۲-۶۶) دارد.

۴. با توجه به آنچه در بالا مطرح شد نویسنده در فصل آخر نسبت به رابطه ارزش‌ها با درک نظریه سیاسی وبر بی تفاوت نمانده است. اما با توجه به بنیان معرفتی و فلسفی وبر از یک سو و جایگاه اصل تمایز ارزش‌های معنوی و اخلاقیات از دانش و پژوهش علمی از سوی دیگر در اندیشه وبر، ضروری بود که نویسنده این موضوع اساسی را یعنی رابطه میان ارزش‌های معنوی بویژه رابطه دین و اخلاقیات را با سیاست و با نگاه به سیاست مورد توجه و بررسی مستقل و روشن قرار می‌داد و تمایز درس حکمت عامیانه مورد نظر وبر را (وبر، ۱۳۷۰: ۵۰) با درس حکمت متعالی و خردمندانه فضیلت‌گرا مشخص می‌کرد. همچنین به زیان تاثیر زبان نئوکانتی در درک اندیشه سیاسی و دیدگاه‌های مهم افرادی چون لئو اشتراوس و ریمون آرون در این خصوص توجه می‌نمود. در واقع نویسنده در این مورد با نگاهی کم و بیش جامعه‌شناختی به مساله رابطه ارزش‌ها با اندیشه سیاسی و درک آن توجه دارد، در حالی که اهمیت رابطه ارزش و دانش و معرفت و اندیشه برتر از آن است که این گونه بررسی شود. این نوع بررسی نتیجه‌ای جز محافظه‌کاری و افتادن در دام واقعیت‌های موجود ندارد و حاصل آن مصالحه است. در حال که وبر خود می‌گوید:

- «اما وظیفه من دانش پژوهی است... دانش پژوه نمی‌تواند دست به مصالحه بزند یا از افشای "مهملات" و یاوه‌ها خودداری ورزد.» (frye, 1967: pp124-125)
۵. هرچند نویسنده با قدرت تحلیلی خوبی بنیان اجتماعی و طبقاتی نگاه به سیاست مدرن را بیان می‌کند و به واقعیات دو جامعه آلمان (صص ۲۴۳-۲۸۳) و روسیه (صص ۲۸۹-۳۲۸) نیز به صورت خاص و مفصل با توجه به آنچه در خود آثار سیاسی وبر آمده است، می‌پردازد اما به مقتضیات زمانه وبر به صورت مستقل و جدا از آنچه در نوشته‌های سیاسی یا در سخنرانی‌های سیاسی وبر آمده است توجهی نمی‌کند. در حالی که اهمیت مقتضیات زمانه - اعم از جامعه ملی، منطقه‌ای یا جهانی در شکل‌گیری اندیشه و نظریه سیاسی کم نیست. به تعبیر اسپریگنز:
- نظریات سیاسی به مروارید می‌مانند و منظور این است که بدون عامل محرک به وجود نمی‌آیند (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۹).
۶. نویسنده هر چند در معادل سازی اصطلاحات تخصصی تلاش خوبی کرده است و نسبتاً دقت را اعمال نموده است اما در برخی موارد اصطلاحات بخوبی معادل سازی نشده اند بگونه ای که این امر باعث مشکل شدن درک متن یا بد فهمی آن می‌گردد. مانند نقل قول صفحه ۱۷۲ که احتمالاً بجای "قانون اساسی" باید "دموکراسی پارلمانی" یا "مشروطیت" یا "نظام سیاسی" و نظایر آن را قرار می‌داد. همچنین مترادف آوردن "علم اجتماعی" و "جامعه‌شناسی" در صفحه ۴۱۹ کتاب.
- همچنین برخی اصطلاحات قابل اصلاح عبارتند از:
- سرمایه‌داری پهن دامنه ص ۱۰، جبر تکنولوژیک ص ۳۷، دولت سرمای دارانه تلفیقی ص ۳۷، از ریخت افتادگی ص ۴۱، جنبه نمونه وارص ۸۳، دانش حفاظت شده ص ۱۳۱، مخلوط اظهار نظرهای سیاسی ص ۵۷ و... .
۷. با آنکه نویسنده به خوبی مهم ترین مساله مورد نظر ماکس وبر یعنی بررسی و کشف بنیان اجتماعی سیاست یا ابتدای سیاست بر جامعه و ارکان آن مانند طبقه، ملت و دیوان سالاری را مورد بررسی تحلیلی قرار داده است و از این حیث کاری پژوهشی و بسیار ارزشمند را ارائه کرده است. اما او از یک مساله اساسی غفلت کرده یا به تعمد آن را نادیده گرفته است و آن اینکه روند کلی بحث کتاب و نتایج بدست آمده از آن و یافته‌هایش غالباً از جنس نظریه سیاسی به معنای اندیشه سیاسی یا فلسفه سیاسی نیست بلکه از جنس جامعه‌شناسی سیاسی است. یعنی آن گونه که مایکل رایش مطرح می‌سازد:

«در نهایت کانون توجه جامعه‌شناسی سیاسی بر آن جنبه‌هایی از ساختارهای اجتماعی و رفتار متمرکز می‌گردد که به سیاست کمک و آن را تبیین می‌کنند.» (رایش، ۱۳۷۷: ۱۵) سپس وی آن را متضمن بررسی چهار موضوع می‌داند: نقش دولت و اعمال قدرت، ارتباط رفتار سیاسی با زمینه اجتماعی آن، ارتباط ارزش‌ها با سیاست جامعه و نحوه تغییر جوامع (رایش، ۱۳۷۷: ۱۵) در حالی که اگر به متن کتاب با دقت بنگریم، محور اصلی کتاب از بین این موضوعات، موضوع دوم یعنی ارتباط رفتار سیاسی با زمینه‌های اجتماعی آن و تا حدودی ارزش‌های بورژوازی و سیاست جامعه است (بیتهم، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۹) است. و لذا نتیجه نیز این است که سیاست مورد نظر وبر سیاست بورژوازی و بوروکراتیک و عقلانی (مورد نظر وبر) و نیز طبقاتی و در نهایت دارای بنیان اجتماعی طبقاتی است. مثلاً بیتهم می‌نویسد:

این‌که وبر را در زمینه نوشته‌های سیاسی‌اش نظریه‌پردازی بورژوازی، یعنی نظریه‌پرداز سیاست بورژوازی، بنامیم هم توصیف موضعی سیاسی است و هم تعریف یک مساله. همچنان که خود وبر به کرات تأکید می‌کرد، او بورژوازی «خود آگاه» یا «دارای آگاهی طبقاتی» بود. (بیتهم، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

لذا نمی‌توان این کار را در واقع پرداختن به نظریه سیاسی یا اندیشه سیاسی ماکس وبر به معنای دقیق کلمه دانست بلکه این امر، بیشتر بررسی جامعه‌شناسی ماکس وبر می‌باشد تا شناخت اندیشه سیاسی او، هرچند از خلال بررسی نوشته‌های سیاسی او صورت گرفته باشد. در نتیجه برخلاف آنچه نویسنده در صفحه ۴۷ کتاب مطرح می‌سازد "برای نشان دادن اهمیت نظری نوشته‌های سیاسی وبر در اثر حاضر به مضمون آن‌ها توجه خواهیم کرد نه این‌که مانند کتاب مومسن ۲ به خصلت تاریخی آن‌ها پردازیم یا مانند کتاب‌های جی.پی.مایر ۳ و السی درونبرگر ۴ سرنوست حکایت گونه آن‌ها را مد نظر قرار دهیم. (بیتهم، ۱۳۹۲: ۴۷) در حالی که که تحلیل نویسنده غالباً جامعه‌شناختی است تا اندیشه‌ای یا نظری.

۸. نویسنده در فصل آغازین کتاب مطرح کرده است که در این کتاب به نوشته‌های سیاسی وبر می‌پردازد و بویژه ویژگی اصلی آن‌ها را از این حیث مورد نظر قرار می‌دهد که نمونه‌هایی از تحلیل سیاسی هستند. او می‌نویسد:

«ما به آن‌ها از این جهت علاقمندیم که نمونه‌هایی از تحلیل سیاسی هستند.» (بیتهم، ۱۳۹۲: ۴۸)

در حالی که در این مورد باید به نکات زیر توجه داشت:

اولاً: برای بررسی نظریه سیاسی یک اندیشمند صرفاً نمی‌توان به آثار سیاسی بویژه سخنرانی‌ها و نوشته‌هایی که برای نهادهایی خاص مانند انجمن سیاست اجتماعی یا کنگره اجتماعی پروتستان (بیتام، ۱۳۹۲: ۴۹) تکیه کرد.

ثانیاً: معیار برخورداری از تحلیل سیاسی نمی‌تواند معیار خوبی برای گزینش آثاری باشد که دیدگاه سیاسی یک اندیشمند را بیان می‌کنند. زیرا همه چیز سیاست و اندیشه سیاسی از طریق تحلیل سیاسی و در قالب تحلیل سیاسی بیان نمی‌شود.

ثالثاً: تحلیل سیاسی تابع مسائل روز است و همه مسائل در واقعیت‌ها و رخداد‌های روزانه آن هم در یک عمر محدود اتفاق نمی‌افتند. بعلاوه همه آنچه اتفاق می‌افتد قابلیت تحلیل ندارد یا فرصت برای تحلیل همه‌جانبه آن‌ها نیست. و اگر هم باشد چگونه تعدادی تحلیل سیاسی می‌تواند به عنوان «مصالحی جهت بنا نهادن نظریه‌ای در سیاست» (بیتام، ۱۳۹۲: ۵۷) بکار گرفته شود.

رابعاً: آیا با «ملاحظه نمونه‌هایی از نوشته‌های وبر درباره مسائل خاص!» (بیتام، ۱۳۹۲: ۷۷) می‌توان از این‌ها به عنوان «بهترین ابزار تعیین نظرگاه و ارزش‌های عام سیاسی او» (همان) استفاده کرد و به نتایج صحیحی نیز رسید؟

۹. به تعبیر نویسنده دو عامل باعث تغییر شکل دیوان‌سالاری و از ریخت افتادگی آن می‌شود (بیتام، ۱۳۹۲: صص ۴۰-۴۱) و این دو عامل عبارتند از: یکی: جهان بینی علمی که طبق آن هیچ نیرویی برای عقل بشری اصولاً توضیح‌پذیر یا فهم‌پذیر نیست و دوم: نیروی محرکه سلطه عملی بر جهان که در اخلاق پروتستانی ریشه داشت. در حالی که ب بررسی دقیق‌تر می‌توان دریافت که این دو عامل، بویژه دومی می‌تواند دیوان‌سالاری را تقویت نمایند یا شکل آن را در جهت توسعه و گسترش تغییر دهد. برای مثال همانگونه که کم و بیش از کتاب ماکس وبر با نام "اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری" (ر. ک.: وبر: ۱۳۷۱) می‌توان دریافت که عامل دوم در ایجاد سرمایه داری و بورژوازی و در نتیجه دیوان‌سالاری جدید نقش داشته است.

۱۰. نویسنده در صفحه ۴۳ کتاب خود به گونه‌ای بحث را مطرح می‌کند که گویا داشتن مشارکت فعال سیاسی مترادف با مفسر و مبلغ سیاست بودن است و این دو مترادف یا نظریه‌پردازی و اندیشه‌ورزی. در حالی که اینگونه غالباً این گونه نیست. یعنی در بسیاری از موارد مشارکت در سیاست به معنای مبلغ سیاست بودن نیست و مهمتر از آن بسیاری از اندیشمندان بزرگ نه مبلغ سیاست بوده‌اند و نه در سیاست جاری مشارکت داشته‌اند اما

نظریه پرداز بوده‌اند. مانند سقراط، افلاطون یا ابونصر فارابی یا هگل و روسو و... همچنین عبارت «همسرش به ما می‌گوید که وبر در آغاز راه حرفه‌ای خود به وضوح برای زندگی فعالانه بیش از زندگی اندیشه‌ورزان ارج قائل بود.» (بیتهام، ۱۳۹۲: ۴۳) نیز نشان از این است که این‌ها (مشارکت در سیاست و اندیشه‌ورزی در باب سیاست) با یکدیگر مترادف نیستند.

۱۱. در بحث مربوط به دموکراسی و نخبه‌گرایی در صص ۱۷۶-۱۷۷ کتاب مساله چرخش نخبگان در دموکراسی توسط نویسنده نادیده گرفته شده است و فقط به نقش محدود واکنش نشان دادن توده‌ها توجه شده است. در حالی که اگر مساله چرخش نخبگان در نظر گرفته شود، توده‌ها نیز می‌توانند با پرورش و ساخت نخبگان جدیدی در قدرت ایفای نقش نمایند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی کلی کتاب «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن» نگارش دیوید بیتهام به عنوان مهم ترین متن در باب اندیشه سیاسی ماکس وبرما را به این نتیجه می‌رساند که نویسنده با شیوه‌ای تحلیلی و با نگاه تاریخی - جامعه‌شناختی و کمتر اندیشه‌ای و نظری ۵ جامع‌ترین گزارش را به لحاظ دربرگیرندگی و شمول بسیاری از مسائلی که مطرح شده است، از نظریه سیاسی ماکس وبر به دست می‌دهد. اما کتاب بجای ارائه تصویری منسجم، نمادین و همه‌جانبه از نظریه سیاسی ماکس وبر به بررسی دغدغه محوری وبر نسبت به دورنمای پارلمان‌خواهی لیبرالو نقش طبقات در مساله رهبری در جوامع اقتدار طلب در عصر سیاست توده‌ای و سازمان‌های دیوان سالارانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این دغدغه او را به جانب بازنگری در نظریه دموکراسی کشانده است. ویژگی خاص کتاب حاضر تسلط کامل نویسنده بر آثار گسترده آلمانی درباره اندیشه سیاسی وبر است. در نتیجه باید گفت که این اثر راهنمایی بسیار معتبر درباره نگاه ماکس وبر به سیاست مدرن بر مبنای نگرش جامعه‌شناسی سیاسی است، اما دربردارنده کلیتی منسجم و نمادین و همه‌جانبه از دیدگاه و نظریه سیاسی او در باب کلیت سیاست معاصر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. در متن کتاب به غلط چنین آمده است: «در نوشته های سیاسی، دیوان‌سالاری در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرند...»
2. W.J.Mommsen. The Age of Bureaucracy, 1974.
3. J.P.Mayer, Max Weber and German Politics, 1956.
4. Elsy Dronberger, The Political Thought of Max Weber, 1971.
۵. اما نویسنده کتاب این نظر را ندارد.

کتاب‌نامه

- آرون، ریمون، (۱۳۷۷) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰) *فهم نظریه های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات آگاه. چاپ دوم.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۷۷) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بیتهام، دیوید (۱۳۹۲) *ماکس وبر و سیاست مدرن*، ترجمه هادی نوری، تهران: انتشارات ققنوس.
- بیتهام، دیوید، (۱۳۸۲) *مشروع سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد.
- بیتهام، دیوید، *دموکراسی: راهنمای نوآموز*، ترجمه حسین ملکوتی، مهدی مختاری و دیگران، تهران: انتشارات مجلد.
- بیتهام، دیوید (۱۳۷۸) *پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی*، ترجمه رضا زمانی، تهران: نشر ثالث.
- بیتهام، دیوید و کوین بویل، *دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: انتشارات ققنوس.
- بیتهام، دیوید و کوین بویل، (۱۳۸۳) *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه محمد تقی دلفرزو، تهران: طرح نو.
- جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۸۵) *رخ اندیشه، کتاب اول، روش شناسی شناخت اندیشه سیاسی*، تهران: انتشارات کلبه معرفت، چاپ اول.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صفایی حائری، علی، (۱۳۸۱) *روش نقد*، تهران: انتشارات لیل‌القدر. چاپ اول.

۱۳۴ نقدی بر کتاب «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن»

فروند، ژولین، (۱۳۶۸) جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر ایران، چاپ دوم.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵) الکافی. تهران: دارالمکتبه الاسلامیه.

مارکس، کارل (۱۳۷۷)، هجدهم برومر لویی بناپارت، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ هـ) بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۱۰ ج.

معلوف، لویس، (بی تا) المنجد فی اللغه و الاعلام، بیروت: دارالمشرق، چاپ بیست و سوم.

نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۰) درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

وبر، ماکس، (۱۳۷۱) خلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبد المعبود انصاری، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.

وبر، ماکس، (۱۳۸۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمادزاده، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.

وبر، ماکس، (۱۳۷۰) دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، مقدمه ریمون آرون، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Bendix, Reinhard; (1962) *Max Weber*, London.

Frye, B.B., (1967) "A Letter from Max Weber", *Journal of Modern History*, Vol:39, PP124-125.

Kaplan, Abraham, (1964) *The Contact of Inquiry*, San Francisco, Chandler.

Weber, Max, (1971) *Gesammelte Politische Schriften*, 3rd edn, Tubingen.